

بهار حبیبی فزون آبادی

۴۰۱۱۳۲۰۱۱۰۵

تاریخ ادبیات نمایشی در ایران ۲

استاد: نیلوفر زارع

غلامحسین ساعدی

• نام مستعار: گوهر مراد

• زادگاه: تبریز

• حرفه: نویسنده، پزشک اعصاب و روان، فعال سیاسی

غلامحسین ساعدی نه تنها به عنوان نویسنده و پزشک بلکه به عنوان یکی از چهره‌های پررنگ سیاسی زمان خود شناخته می‌شود. حضور مؤثر او در کانون نویسندگان و سخنرانی‌هایش، نشانگر مخالفتش با حکومت شاهنشاهی و حمایت از انقلاب است. رویکرد سیاسی او گرایش سوسیالیستی-کمونیستی داشت؛ از جمله اقدام‌هایش، درمان بیماران چپ‌گرا یا اهل ادبیات بود که به دلیل ترس از سواک از خدمات درمانی محروم می‌شدند.

ساعدی عضو حزب توده و از دوستان صمد بهرنگی بود. او در مجلاتی چون بچه‌های علوم اجتماعی دانشگاه تهران و طرق مطلب می‌نوشت. نگاه چپ‌گرای او علیه سلطه در تمام آثارش مشهود است؛ داستان‌هایش اغلب نظامی را به تصویر می‌کشند که توده مردم را منحرف می‌کند و سازوکاری برای ظلم و ستم فراهم می‌آورد، و در برابر آن، قهرمانی آگاه و عدالت‌خواه (با گرایش چپ) قرار می‌دهد.

آثار و سبک:

در آثاری چون "اهل هوا" و "قصه‌ی مامازارها و بابازارها"، برخلاف سبک نمادین همیشگی‌اش، با رویکردی مردم‌محور شخصیت‌ها و داستان‌ها را روایت می‌کند. نمادپردازی‌هایش عمدتاً از ادبیات چپ و کمونیستی سرچشمه می‌گیرند و همواره با حکومت در تضاد بودند.

ساعدی در شخصیت‌پردازی به جای خلق کاراکترهای فردی، بیشتر به انتخاب افرادی از دل نظام‌های اجتماعی و پرداختن به آنها می‌پردازد. نوشتارش گاه عجولانه است و پیرنگ‌هایی گستته دارد. با توجه به پیشینه زندگی‌اش و دوستی با گروه‌های تجزیه‌طلب، در برخی آثار رویکردی پیچیده و چندلایه دیده می‌شود.

نمایش‌هاییش شباهتی به آثار تئاتر ابزورد دارند، اما برخلاف آن‌ها که به پوچی وضعیت انسانی می‌پردازند، ساعده‌ی این ساختار را برای آموزش و انتقال پیام به کار می‌گیرد؛ گویی خود او همان شخصیت چپ روشنگر آثارش است.

نمونه روشن این ویژگی در نمایش "آی با کلاه، آی بی کلاه" دیده می‌شود؛ شخصیت‌های نمادینی چون دانشجویان (تحت تأثیر استبداد)، مدیران (نماینده‌گان سیستم قدرت) و معلمان (عاملان اجرای قدرت، هرچند با روی خوش) در داستان حضور دارند. در این اثر، او تقسیم‌بندی به خوب و بد، ارزش پایداری بر اصول، و حتی گاهی پوچی نگاه توده را برجسته می‌کند.

عباس نعلبندیان

• زادروز: ۱۳۲۸

• وفات: ۸ خرداد ۱۳۶۸

• شهرت: نمایشنامه‌نویس نوگرا

جذابیت آثار عباس نعلبندیان در فاصله‌گیری از پوزیتیویسم و پرهیز از روابط علت و معلولی است؛ این رویکرد نه تنها در آثارش، بلکه در سبک زندگی او هم دیده می‌شود. با وجود تحصیلات اندک، از نوگرایترین نویسنده‌گان زمان خود بود؛ در جشنواره هنر شیراز شناخته شد و سپس به کانون نمایش پیوست.

او هم دوره‌ی نویسنده‌گانی چون فرسی و ساعدی بود، اما در زمانی که ایران غرق در ایده‌های توده‌ای بود، از گرایش‌های سیاسی فاصله گرفت و به سمت روحیه معنوی و شهودی رفت. وقتی نمایش "هذا حبیب الله" را نوشت، بسیاری آن را بی‌احترامی تلقی کردند، زیرا با هیچ‌یک از سویه‌های رایج جامعه نسبت مستقیمی برقرار نمی‌کرد. معنویتی که جستجو می‌کرد متفاوت از معنویت اسلامی رایج در ایران بود.

ویژگی‌های آثار:

آثارش به متأفیزیک مجھول می‌پردازند و قصد ارائه پاسخ قطعی ندارند. شخصیت‌پردازی در آثار او نه از طریق معرفی کامل یک فرد، بلکه با نمایش قطعات زمانی و موقعیت‌های پراکنده انجام می‌شود؛ مانند پازلی که در کنار هم قرار می‌گیرد.

ترس از مرگ در آثارش محسوس است؛ این هراس گاه به شکلی عمیق و گاه با پذیرشی عرفانی نمود پیدا می‌کند. گرایش معنوی او را می‌توان واکنشی به افزایش غرب‌زدگی و صنعتی‌شدن ایران دانست؛ بازگشتی به روح ازلی و شرقی که در انتخاب اسمی شخصیت‌ها (مانند اشکال مختلف «ارخه» به معنای ماده اولیه) و ترکیب عاشورا با فرهنگ ایرانی آشکار است. این رویکرد گویی

بازگشت به اصل وحشی‌تر و نابتری از انسانیت است که در ایران، معادل بازگشت به خویش در
برابر غرب‌زدگی تلقی می‌شود.

از آثار شاخص او می‌توان به "«وصل در وادی هفتم» اشاره کرد.

محمد یعقوبی

• زادروز: ۱۳۴۶، لنگرود

• تحصیلات: حقوق

• حرفه: نمایشنامه‌نویس، کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس، مترجم، بازیگر

یعقوبی از دنیای حقوق به تئاتر آمد و در بسیاری از آثارش فضاهای حقوقی و قضایی را بازتاب داده است. او تلاش می‌کند موضوعات اجتماعی را وارد کارهایش کند، اما با رویکردی ساده‌گرایانه شخصیت‌هایی از قشرهای مختلف (فقیر، جنگ‌زده، زن، مرد) را به تصویر می‌کشد، بدون این‌که الزاماً در پی همدلی یا توضیح کامل زندگی آن‌ها باشد؛ صرفاً قصه‌شان را روایت می‌کند.

در دوره‌ای که یعقوبی وارد تئاتر شد، این رویکرد تازه بود، زیرا برخلاف جریان غالب، ایدئولوژی‌زدایی کرده و صرفاً داستان می‌گفت.

موضوعات و سبک:

برخلاف نعلبندیان که فرد را در جهانی مجھول می‌گذارد، یا ساعدهی که فرد را علیه سیستم قدرت قرار می‌دهد، یعقوبی بر پیچیدگی روابط انسانی و مسائل جهان‌شمول مانند عشق، خیانت و ازدواج تمرکز دارد.

نمونه: در "رقص کاغذپاره‌ها" و "اتاق مسافرخانه‌ای" چند داستان موازی روایت می‌شوند: برادری که از خانه فرار کرده و دیگری که به دنبالش آمده؛ مردی که نامزدش را به‌خاطر ترس از آب از دست داده؛ دعوای زن و شوهر و ...

در برخی آثارش با شکستن دیوار چهارم، نویسنده یا نمایشنامه‌نویس را وارد داستان می‌کند؛ گاه این شخصیت با کسی در ارتباط است و از این ارتباط برای نقد ایده‌های اجتماعی خود بهره می‌برد،

به نوعی نقش راهنمای فکری را برای تماشاگر ایفا می کند.

محمد رضایی‌راد

• زادروز: ۱۳۴۵، رشت

• حرفه: نمایشنامه‌نویس، فیلم‌نامه‌نویس، کارگردان تئاتر

• ویژگی: ترکیب داستان‌پردازی با بازی‌های فرمی و تحقیق هنری

رضایی‌راد، مانند یعقوبی، فاقد وجهه آموزشی و سیاسی رایج در ادبیات نمایشی ایران است و تمرکزش بر داستان و شخصیت‌های است. تفاوت او در بازی‌های هوشمندانه با فرم و رویکرد پژوهشی است که به آثارش عمق می‌بخشد.

او را نمی‌توان به راحتی در نسل‌بندی تئاتر ایران جای داد. در سال ۱۳۶۸ نمایش "عروسوک‌های بیضایی" را در رشت اجرا کرد و بارها دستیار کارگردانان مختلف بود. نزدیکی فکری و هنری او به بهرام بیضایی در آثارش آشکار است؛ بوی باستانی و بافت کهن‌هه متونش، و حتی مضامینی چون کودک و گناه یا قهرمان و مسیرش در فیلم "کودک و سرباز"، این همسویی را نشان می‌دهند.

رویکرد سیاسی و تاریخی:

در مقایسه با بیضایی که به خیر و شر باستانی می‌پردازد، رضایی‌راد به نمادهای سیاسی شخصی‌تر روی می‌آورد؛ مانند سربازی که در تمام اجرا روی مین ایستاده در "رقصی دیگر".

فعالیت او در دهه‌های ۷۰ و ۸۰، همزمان با اوج جنبش‌های اصلاح‌طلبانه، باعث شد فاصله زیادی میان کارش و دولت دیده نشود.

نگاه تاریخی و بازگشت به گذشته در آثارش بارز است؛ حتی در عنوان‌هایی چون "فرشته تاریخ"، "گزارش خواب"، "در دوزخ نوشتن" و "بازگشت به خوان نخست".

ساختار برخی آثارش به شیوه پلات همزمانی است؛ در «گزارش خواب»، حکایاتی از حال، گذشته، جهان افسانه و فضای انتزاعی دستور زبان فارسی در هم می‌آمیزد و داستان عشق دختری به استادش روایت می‌شود. این ترکیب ایده‌های مختلف، معنایی تازه و عمیق به مفاهیم می‌بخشد.